



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۱۷

نویسنده: ن . جلیل زاد

کبرا جان و ساحره جان دو چراغ که تاریکی را شکافتند

اما با داستان خالی آغاز کردیم. شما با میراث ما آغاز می‌کنید .
پس بلندتر بایستید،
دورتر ببینید،
و بیشتر بسازید} .

در روزگاری که افغانستان در میان طوفان سنت و بیداری ایستاده بود، در روزگاری که زن افغان هنوز نامش را با صدای بلند نمی توانست بر زبان بیاورد، دو بانو از دل خاندان امانی برخاستند ، دو خواهر شاه امان الله خان غازی ، چون دو آفتاب که از یک افق طلوع کردند و آسمان افغانستان را برای همیشه رنگ دیگری بخشیدند .
کبرا جان و ساحره جان .

این دو نام را باید با احترام گفت .
با مکت .
با عمق .

چون پشت هر کدام از این نام ها، یک عمر جسارت نهفته است ، جسارتی که در آن روزگار، قیمتش سنگین بود .
کبرا جان ، روح بیداری زنان

کبرا جان در دوره ای زیست که بیشتر زنان افغان حتی حق نداشتند از آستانه‌ای خانه پا بیرون بگذارند .
اما او نه تنها بیرون آمد، بلکه دست دیگران را هم گرفت و بیرون آورد .

او در کنار ملکه ثریا ، آن بانوی بی نظیر تاریخ افغانستان ، ستونی بود در نهضت آموزش زنان . کبرا جان می دانست که آزادی یک ملت از آزادی زنانش آغاز می‌شود .

می دانست که مادری که سواد دارد، نسلی می سازد که فردا را می سازد .

او با حضور اجتماعی اش، با حمایت بی دریغش از آموزش دختران، با شجاعتی که هر روز از نو باید ثابت می شد ، پیامی داد که تاریخ نمی تواند نادیده بگیرد .

زن افغان نه سایه است، نه خاموشی ، زن افغان نور است، صدا است، آینده است .

کبرا جان این پیام را نه با شعار، بلکه با زندگی اش نوشت .

و این نوشتن، ماندگارترین نوشتن است .

ساحره جان

مادر شفاخانه، مادر کرامت

ساحره جان داستانی دارد که باید در تمام مکاتب افغانستان تدریس شود .

در روزگاری که زن بیمار افغان ترجیح می داد در درد بماند تا اینکه نزد طبیب مرد برود ، در روزگاری که بیماری زنان پنهان می ماند چون کرامت را بیشتر از جان می شمردند ، ساحره جان با همت بلند و غیرت ملی، نخستین شفاخانه‌ای زنانه‌ای کابل را پایه گذاشت .

این شفاخانه فقط یک بنای طبی نبود .

این یک انقلاب بود ، انقلابی بی سروصدا اما عمیق .

برای اولین بار، زنان افغان می توانستند درمان را از دستانی دریافت کنند که درد زن را می فهمید، چون خودش زن بود .

برای اولین بار، بیمار بودن دیگر شرم نبود .

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

برای اولین بار، جسم زن افغان کرامت پیدا کرد. ساحره جان با این کار، نه تنها جان های بسیاری را نجات داد، بلکه حیثیت نجات داد. و حیثیت، گاهی از جان هم ارزشمندتر است. دو خواهر، یک رسالت کبرا جان و ساحره جان دو رودخانه‌ی جداگانه نبودند، هر دو از یک سرچشمه می آمدند. عشق به افغانستان، عشق به زن افغان، عشق به فردایی که هنوز نیامده بود. آنها ستون های پنهان نهضت امانی بودند. برادرشان، شاه غازی امان الله خان، استقلال سیاسی را فریاد زد. آنها استقلال انسانی را ساختند. آرام، پیگیر، بی ادعا، اما ماندگار. نام شان شاید در کتاب های درسی کم تکرار شده باشد. شاید تاریخ نویسان مرد، به اندازه ای کافی قلم به احترامشان نچرخانده باشند. اما خاک افغانستان یادشان را دارد. هر دختری که امروز درس می خواند، هر زنی که با کرامت زندگی می کند، هر مادری که فرزندش را به مکتب می فرستد، بی آنکه بداند، میوه ای درختی است که کبرا جان و ساحره جان کاشتند. پیامشان به نسل امروز اگر امروز زنده بودند، شاید می گفتند: «ما با دستان خالی آغاز کردیم. شما با میراث ما آغاز می کنید. پس بلندتر بایستید، دورتر ببینید، و بیشتر بسازید.» کبرا جان و ساحره جان رفتند، اما رفتنشان تاریکی نیاورد. چون چراغی که روشن می کند، حتی وقتی خاموش می شود، نوری در دل ها می گذارد که هرگز خاموش نمی شود. یاد و خاطره ای هر دو بانوی بزرگ، هزاران هزار بار گرامی و جاودانه باد.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد